

نقش حقوق بین‌الملل در شناسایی و مجازات نسل‌کشی‌های بوسنی و هرزگووین و کردستان عراق

مهوش فریدی

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد، تبریز - ایران (نویسنده مسئول)

فرهاد شجاع

پژوهشگر دکترای حقوق جزا و کیفرشناسی، وکیل پایه یک دادگستری، مدرس دانشگاه آزاد و پیام نور

کرج- ایران

Print ISSN: ۲۷۱۷- ۱۴۶۹
Online ISSN: ۲۷۱۷ – ۱۴۷۷
ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN
GOOGLESCHOLAR.ENSANI
www.jaml.ir

سال پنجم، شماره ۲۰،
صفحات ۱۸-۱

چکیده

نسل‌کشی، به عنوان یکی از شدیدترین جرایم بین‌المللی، به نابودی عمدی و سیستماتیک بخش یا کل یک گروه قومی، مذهبی، ملی یا نژادی اشاره دارد. این تحقیق به بررسی نقش حقوق بین‌الملل در شناسایی و مجازات نسل‌کشی‌های بوسنی و هرزگووین و کردستان عراق پرداخته است. ابتدا، تاریخچه و تعریف قانونی نسل‌کشی در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی مصوب ۱۹۴۸، بررسی می‌شود که به موجب آن کشورها موظف به پیشگیری و مجازات نسل‌کشی هستند. سپس، به مطالعه دقیق دو نمونه برجسته نسل‌کشی در تاریخ معاصر پرداخته می‌شود: نخست نسل‌کشی در بوسنی و هرزگووین که به‌ویژه در حادثه سربرنیتسا و کشتار مسلمانان بوسنیایی توسط نیروهای صرب رخ داد و دوم عملیات انفال رژیم بعث عراق علیه کردها در سال ۱۹۸۸ که منجر به قتل‌عام گسترده و استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان کرد شد. این تحقیق به تحلیل چگونگی برخورد جامعه بین‌المللی با این جنایات از طریق قطعنامه‌های سازمان ملل، به‌ویژه قطعنامه‌های ۶۱۲ و ۶۸۸، و نیز فعالیت‌های دادگاه‌های بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی (ICTY) می‌پردازد. همچنین، به چالش‌ها و پیچیدگی‌های احراز مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و مقامات در قبال این جنایات پرداخته و محدودیت‌ها و نقدهایی را مطرح می‌کند که در روند محاکمات و شناسایی این جرایم وجود داشته است. این تحقیق درصدد است به روش توصیفی-تحلیلی به مطالعه «نقش حقوق بین‌الملل در شناسایی و مجازات نسل‌کشی‌های بوسنی و هرزگووین و کردستان عراق» بپردازد.

شناسایی، نسل‌کشی، انفال، بوسنی هرزگووین، کردستان عراق، حقوق بین‌الملل

واژگان کلیدی:

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: ۲۷۱۷- ۱۴۶۹

Online ISSN: ۲۷۱۷ - ۱۴۷۷

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
Google Scholar
www.jaml.ir

fifth year, Issue ۲۰

Pages ۱-۱۸

The role of international law in recognizing and punishing the genocides in Bosnia and Herzegovina and Iraqi Kurdistan

Mahvash Faridi

Master of International Law, Azad University, Tabriz – Iran (Corresponding author)

Farhad Shoja

PhD researcher in criminal law and criminology, lawyer at a court, lecturer at Azad University and
Payam Noor University of Karaj - Iran

Abstract

Genocide, as one of the most serious international crimes, refers to the intentional and systematic destruction of part or all of an ethnic, religious, national or racial group. This research examines the role of international law in identifying and punishing the genocides in Bosnia and Herzegovina and Iraqi Kurdistan. First, the history and legal definition of genocide in international law are examined, especially in the ۱۹۴۸ Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, which obligates states to prevent and punish genocide. Then, two prominent examples of genocide in contemporary history are examined in detail: first, the genocide in Bosnia and Herzegovina, which occurred in particular in the Srebrenica incident and the massacre of Bosnian Muslims by Serbian forces, and second, the Anfal operation of the Iraqi Baath regime against the Kurds in ۱۹۸۸, which resulted in widespread massacres and the use of chemical weapons against Kurdish civilians. This research analyzes how the international community has dealt with these crimes through UN resolutions, especially resolutions ۶۶۲ and ۶۸۸, as well as the activities of international courts such as the International Court of Justice and the International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY). It also addresses the challenges and complexities of establishing the international responsibility of states and authorities for these crimes and raises limitations and criticisms that have existed in the process of trials and identification of these crimes. This research seeks to study “the role of international law in identifying and punishing the genocides of Bosnia and Herzegovina and Iraqi Kurdistan” using a descriptive-analytical method.

Keywords: Identification, Genocide, Anfal, Bosnia and Herzegovina, Iraqi Kurdistan, International Law

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

نسل‌کشی یکی از جدی‌ترین و فجیع‌ترین جرایم علیه بشریت است که برای بررسی و مجازات آن از سوی جامعه بین‌المللی تلاش‌های زیادی صورت گرفته است. این جرم به‌طور خاص شامل اقداماتی است که با هدف نابودی گروه‌های قومی، ملی، مذهبی، یا ایدئولوژیک صورت می‌گیرد (جوانمردی، ۱۳۸۴، ص ۵). در این زمینه، حقوق بین‌الملل با ایجاد معاهدات و کنوانسیون‌های مختلف، از جمله کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی در سال ۱۹۴۸، تلاش کرده است تا این جرم را تعریف کرده و اقداماتی را برای مجازات و پیشگیری از آن اتخاذ نماید (اردبیلی، ۱۳۶۸، صص ۳۶-۵۶).

در همین راستا، دو حادثه نسل‌کشی برجسته در تاریخ معاصر، یعنی نسل‌کشی بوسنی هرزگووین و انفال کردستان عراق، نمونه‌های عینی از نقض حقوق بشر هستند که حقوق بین‌الملل در شناسایی و مجازات آن‌ها نقش اساسی ایفا کرده است. نسل‌کشی در بوسنی هرزگووین در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ و کشتار کردهای عراق تحت عنوان عملیات "انفال" در سال ۱۹۸۸ هر دو به‌طور گسترده تحت تأثیر سیاست‌های ملی‌گرایانه و ایدئولوژیکی قرار گرفتند که منجر به قتل‌عام گسترده و نقض حقوق انسانی شده است. این حوادث نه تنها زمینه‌های داخلی و منطقه‌ای داشته، بلکه به‌طور واضح تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌رفتند، و این موضوع باعث شد تا جامعه جهانی به مداخله و ارزیابی این جنایات از منظر حقوق بین‌الملل بپردازد.

در مورد نسل‌کشی بوسنی هرزگووین، دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۷ پس از بررسی شکایت بوسنی هرزگووین علیه صربستان، اعلام کرد که دولت صربستان به‌طور مستقیم در ارتکاب جنایت نسل‌کشی در بوسنی هرزگووین مشارکت نداشته است، اما در جلوگیری از آن قصور کرده است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۷). همچنین

در مورد انفال کردستان عراق، جامعه بین‌المللی و سازمان ملل متحد به‌طور ویژه پس از وقایع وحشتناک این نسل‌کشی، با تصویب قطعنامه‌های متعدد از جمله قطعنامه ۶۸۸، خواستار ایجاد دالان‌های امن برای کمک به مردم کرد شد و مداخلات بشردوستانه را آغاز کرد (عباس تبار، ۱۳۹۵، صص ۸۹-۱۰۹). تحقیق حاضر در صدد اثبات فرضیه اصلی «نقش حقوق بین‌الملل در شناسایی و مجازات نسل‌کشی‌های بوسنی و هرزگووین و کردستان عراق، علی‌رغم تلاش‌های دیپلماتیک و قضائی، به دلیل ضعف در اجرای تعهدات دولتها و عدم شناخت کامل ماهیت جنایات، در شناسایی و مجازات ناقص نسل‌کشی‌ها محدود شده است.» می‌باشد. با توجه به اهمیت این مسائل در حقوق بین‌الملل، این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی، نقش حقوق بین‌الملل در شناسایی و مجازات نسل‌کشی‌های بوسنی هرزگووین و کردستان عراق را مورد بررسی قرار دهد و تأثیر این تصمیمات بر تقویت مداخلات بشر دوستانه و ارتقاء حقوق بشر در سطح جهانی را تحلیل نماید. این مطالعه به‌ویژه بر تأثیرات قانونی کنوانسیون‌های بین‌المللی و رویه‌های قضایی نهادهای بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه کیفری بین‌المللی تأکید خواهد داشت.

۲- مفاهیم تحقیق

۲-۱- مفهوم لغوی نسل‌کشی

نسل‌کشی به معنی کشتار جمعی معادل واژه "ژنوساید" است که از ترکیب دو واژه به معنای "نژاد" و "نسل" به معنی "کشتن" ساخته شده است. در زبان فارسی معادل دقیقی برای واژه "Genocide" وجود ندارد. در قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون ژنوساید که در آذرماه ۱۳۳۴ تصویب شد، واژه "کشتار جمعی" به‌کار رفته است. در متون حقوقی و سیاسی نیز اصطلاحاتی مانند کشتار عام، قتل عام، کشتار دسته جمعی، نژادکشی، نژادآزاری، نسل‌کشی و زیست‌زدایی به‌کار می‌روند که هریک در تلاش برای بیان مفهوم ژنوساید هستند،

اما به دلیل تفاوت‌های مفهومی، نمی‌توانند به‌طور کامل معادل این واژه باشند (جوانمردی صاحب، ۱۳۸۴، ص ۵).

واژه "ژنوساید" برای اولین بار در دادرسی‌های دادگاه نورنبرگ که به بررسی جنایات جنگی نازی‌ها در جنگ جهانی دوم پرداخته بود، به کار رفت. از جمله افرادی که در ارتکاب این عمل ناپسند نقش داشتند، می‌توان به دولت میلوسویچ، معروف به قصاب بالکان، و همکار او کارانزیچ در کشتار مسلمانان و بوسنیایی‌ها در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ و همچنین حملات اخیر اسرائیل به مردم بی‌دفاع غزه اشاره کرد.

۲-۲- مفهوم اصطلاحی نسل‌کشی

واژه نسل‌کشی قومی، مشابه "ژنوساید فرهنگی"، برای اولین بار توسط "لمکین" ابداع شد و معادل ژنوساید بود. این واژه بعدها برای توصیف نمونه‌هایی از ژنوساید فرهنگی، مانند نابودی فرهنگ، زبان و عناصر هویتی یک گروه بدون لزوماً کشتار اعضای آن گروه، به کار رفت (Jones, ۲۰۱۱, p. ۲۶).

با وجود آنکه این مفهوم در اسناد بین‌المللی به‌طور رسمی تعریف نشده است، در مطالعات ژنوساید و نظرات حقوقی، به‌ویژه در مورد مردم بومی، این واژه به کار می‌رود تا تأکید کند که نابودی این گروه‌ها به‌عنوان یک واحد اجتماعی، جدی‌تر از قتل اعضای آن‌ها است. رابرت ژولین معتقد است که نژادکشی عبارت است از نابودی سیستماتیک فکر و روش زندگی یک جمعیت، بدون لزوماً نابودی فیزیکی آن جمعیت. در بسیاری از موارد، ادعای قوم‌کشی با نژادکشی یا فرهنگ‌کشی (ژنوساید فرهنگی) ذکر می‌شود، بدون آنکه تفاوتی بین این‌ها قائل شوند. با وجود آنکه اعلامیه سن‌خوزه به‌طور خاص نسل‌کشی قومی و فرهنگی را مطرح کرده، این اعلامیه پایه‌گذار تدوین "اعلامیه حقوق مردمان بومی" در سال ۱۹۹۴ شد. این اعلامیه در نهایت در سال ۲۰۰۷ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و مفاهیم نسل‌کشی قومی و

فرهنگی را با توجه به حقوق مردمان بومی به‌طور جداگانه مطرح کرده است.

۳- مصادیق نسل‌کشی

ماده ۲ کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی به شش عمل مشخص اشاره دارد که با هدف نابودی تمام یا بخشی از یک گروه قومی، ملی، نژادی یا مذهبی صورت می‌گیرد:

- کشتن اعضای گروه
- وارد کردن صدمه شدید جسمانی یا روانی به اعضای گروه
- تحمیل شرایط حساب‌شده برای نابودی مادی گروه
- اقداماتی برای جلوگیری از تولیدمثل در میان گروه
- انتقال اجباری کودکان گروه به گروه دیگر (جوانمردی، ۱۳۸۴، ص ۷).

۴- عناصر جرم نسل‌کشی

مانند هر جرم دیگر نسل‌کشی نیز دارای عنصر مادی و معنوی است دیوان کیفری بین‌المللی عناصر تمام بندهای ماده ۶ اساسنامه را در سندی احصا کرده است. بندهای ۵ گانه ماده ۶ بیانگر عناصر مادی (سوءنیت عام هستند که نسل‌کشی به آنها محدود می‌شود و با فعل یا ترک فعل رخ می‌دهند). (جوانمردی صاحب، ۱۳۸۴، ص ۱۱)

۴-۱- عنصر مادی

نسل‌کشی به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی دارای عنصر مادی است که در بندهای ۵ گانه ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی آمده است. این بندها شامل سوءنیت عام هستند که نسل‌کشی به آنها محدود می‌شود و با فعل یا ترک فعل رخ می‌دهند. در این زمینه، لمکین معتقد است که هر فعل یا ترک فعلی که حیات گروه‌های انسانی را به نابودی بکشانند

بین‌المللی، آیین دادرسی و مسئله غرامت قربانیان بررسی شده است.

بختیار علی (۱۹۹۹): کتاب «انفال و اراده معطوف به کشتن و فراموشی» به تحلیل ریشه‌های عملیات انفال از منظر رژیم بعثی و ساختار توتالیتر آن می‌پردازد. نویسنده معتقد است که شناخت بعث باید از طریق رهبر مرکزی آن، صدام حسین، صورت گیرد.

عزیزی (۱۳۸۶): مقاله «عناصر جنایت ژنوساید در رای ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری» به بررسی مسئولیت دولت‌ها در قبال نسل‌کشی‌ها پرداخته و بر اهمیت پیشگیری از چنین جنایاتی تأکید دارد.

عباس تبار و همکاران (۱۳۹۵): مقاله «عملیات انفال و رژیم بعث» به تحلیل ارتباط میان رژیم بعث و نسل‌کشی کردها از منظر توتالیترسم می‌پردازد و تأکید می‌کند که تنها در یک رژیم توتالیتر مانند بعث چنین جنایاتی می‌تواند رخ دهد.

حسین صادقی (۱۳۷۹): پایان‌نامه «مقایسه عملکرد دوگانه سازمان ملل در قبال بحران‌های کویت و بوسنی» به تحلیل تفاوت‌های رویکرد سازمان ملل در این دو بحران پرداخته و تأکید می‌کند که سازمان ملل به دلیل منافع سیاسی در بوسنی عملکردی ضعیف داشت.

رجبی بخشنده، اعظم (۱۳۹۷): پایان‌نامه «مقایسه جرم‌انگاری نسل‌کشی با جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت» به بررسی تفاوت‌های جرم‌انگاری در حقوق بین‌الملل و تأثیر آن بر دادرسی‌های بین‌المللی می‌پردازد.

۶- مفهوم موسع و مضیق نسل‌کشی

لمکین حقوقدان برجسته لهستانی الاصل در حقوق بین‌الملل معاصر، خصوصاً در زمینه مطالعات ژنوسایدی به عنوان مبدع اصطلاح ژنوساید و ترغیب‌کننده ی جامعه بین‌المللی به

می‌تواند نسل‌کشی محسوب گردد (جوانمردی صاحب، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

۴-۲- عنصر قانونی

نسل‌کشی به عنوان یک جرم بین‌المللی، نیاز به عنصر قانونی برای تحقق آن دارد. عنصر قانونی نسل‌کشی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، به‌ویژه در ماده ۶، به وضوح مشخص شده است. طبق ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، این جرم به‌طور خاص شامل اعمالی است که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب می‌یابد (سالنامه سازمان ملل، ۱۹۴۸-۱۹۴۹، ص ۹۵۴). بنابراین، برای محقق شدن جرم نسل‌کشی، باید ابتدا یک عمل خاص و مشخصی از فهرست اعمال مندرج در ماده ۲ کنوانسیون ارتکاب یابد. این اعمال می‌تواند شامل کشتار، آسیب به جسم یا سلامت جسمانی، ایجاد شرایط زندگی سخت و بی‌رحمانه، جلوگیری از تولدها، و انتقال اجباری کودکان به گروه‌های دیگر باشد.

۴-۳- عنصر معنوی

عنصر معنوی نسل‌کشی به «قصد خاص» مرتکب آن اشاره دارد، که بخش مهمی از این جرم را تشکیل می‌دهد. طبق تعریف کنوانسیون، برای تحقق نسل‌کشی، مرتکب باید قصد نابود کردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی را داشته باشد (جوانمردی صاحب، ۱۳۸۴، ص ۱۲). این قصد خاص باید به‌صورت آگاهانه و عمدی در ارتکاب اعمال نسل‌کشی مشهود باشد.

۵- پیشینه و ادبیات تحقیق

سید احمدی (۱۳۹۵): کتاب «عملیات انفال کردستان در ترازوی حقوق بین‌الملل» به تحلیل حقوقی عملیات انفال پرداخته است که طی آن ۴۵۰۰ روستا تخریب و ۱۸۲ هزار نفر کشته شدند. این تحقیق در سه بخش جرم‌شناسی

فرهنگی بها می دهد انواع ژنوساید مطابق کنوانسیون نام می-بریم.

- ژنوساید فیزیکی
- ژنوساید بیولوژیکی
- ژنوساید فرهنگی
- انتقال اجباری کودکان
- وارد کردن آسیب شدید به سلامت روحی اعضای یک گروه (عزیزی، ۱۳۸۶، صص ۲۷۰-۲۷۱)

۷- تاریخچه تصویب کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید

چنانچه «لئو کوپر»، جامعه شناس برجسته، می نویسد: «واژه ی ژنوساید جدید ولی مفهوم آن قدیمی است.» همچنین، بنا به گفته ی «وینیسستون چرچیل»، نخست وزیر سابق بریتانیا، ژنوساید تا جنگ جهانی اول «جرمی فاقد نام» بود. در توضیح باید گفت که سابقا جرم ژنوساید (ژنوساید) یا نسل کشی فاقد خصیصه ای مستقل بوده و یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت محسوب می شد؟ پیشنهاد جرم محسوب شدن ژنوساید ابتدا در سال ۱۹۳۳ از سوی یک حقوقدان لهستانی به نام «رافائل لمکین» در جریان «پنجمین کنفرانس بین المللی یکنواخت سازی حقوق جزا» در مادرید ارائه گشت. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۳، ص ۸۷)

با روی کار آمدن نازی ها در آلمان، سیاستی در این کشور تعقیب شد که بر اساس آن نژادهای پست که شامل یهودیان و گولی ها میگردید می بایست نابود شوند و سایر نژادهای غیر آریایی نیز تحت سلطه ملت آلمان قرار گیرند. این سیاست در شعار معروف «آلمان بالای همه» متجلی گردید. (عزیزی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶)

۸- ماهیت حقوقی نسل کشی در حقوق بین الملل

در سال ۱۹۴۶، اولین جلسه مجمع عمومی قطعنامه ای را تصویب کرد که تصدیق می نمود ژنوساید جرمی تحت حقوق

مجرمانه قلمداد کردن آن، جایگاه ویژه ای دارد. در واقع آنچه لمکین را به تفکر بر روی جرم ژنوساید تشویق نمود، درد و رنجی بود که خود و هم کیشان و هم وطنان او از سیاست های آلمانی سازی بازی ها متحمل در سال ۱۹۳۳، لمکین با مشاهده جنایات نازی ها علیه گروه های مختلف ساکن در سرزمین های تحت تصرف خود، در ابتدا به دو جرم جدید در حقوق بین الملل بنام های «بربریت» و «وحشیگری» اشاره نمود و پیشنهادی راجع به جرم انگاری آنها به شورای حقوق جامعه ملل در مادرید ارائه داد. و این اولین تلاش رسمی او در جهت ایجاد قانونی راجع به آنچه که او بعد ژنوساید نامید بود. اما متأسفانه پیشنهاد او رد شد. جرم بربریت، نابودی گروه های قومی، نژادی و مذهبی را به وسیله کشتار منع می کرد، در حالی که جرم وحشیگری نابودی آثار فرهنگی یا هنری را که تجسم بخش استعداد و نبوغ جمعیتی خاص بود، منع می نمود. او بعد با ایجاد واژه ژنوساید، دو جرم فوق الذکر را در جرمی واحد ترکیب نمود. (Cooper, ۲۰۰۸, pp. ۱۸-۱۹)

ماده ی ۲ کنوانسیون ژنوساید تصریح می دارد که «ژنوساید به معنی هر یک از اعمال زیر است که به قصد نابودی کلی و یا جزئی یک گروه ملی، نژادی، قومی و مذهبی ارتکاب می یابد و بعد به احصاء اقداماتی که ژنوساید محسوب می شوند می پردازد. سایر اسناد بین المللی نیز که به تعریف ژنوساید پرداخته اند از همین تعریف الهام گرفته اند بدون آنکه تغییر مهمی در آن ایجاد کرده باشند. تعریف مزبور از جهانی محدود است، مطابق این تعریف تنها چهار گروه مورد حمایت قرار گرفته اند و مثلا گروه های سیاسی از محدوده ی آن خارج بوده و کنوانسیون نسبت به آنها قابل اعمال نیست. از محدودیت های دیگر این تعریف، محدودیت در مفهوم نابودسازی ژنوسایدی است، زیرا که ژنوساید فرهنگی از متن نهایی کنوانسیون حذف گردید و تعریف گنجانده شده در کنوانسیون تنها به نابود سازی فیزیکی و بیولوژیکی محدود می شود. برای بیان اینکه تعریف کنوانسیون ژنوساید تا چه حد منطبق با تعریف موسع لمکین بوده و تا چه حد به ژنوساید

کشتار و نابودی فیزیکی محدود می‌کند، در حالی که تعریف موسع، اشکال متعددی را که ممکن است منجر به نابودی گروه شود، از جمله نابودی هویت فرهنگی خاص گروه، در بر می‌گیرد. عنصر اساسی در تعریف موسع، مفهوم ژنوساید فرهنگی می‌باشد. (Dan Stone, ۲۰۰۸, p. ۱۲۸)

۹- رویکرد نهادهای قضایی بین‌المللی در مورد نسل‌کشی

فکر تشکیل یک دادگاه بین‌المللی جزائی از زمان جنگ جهانی دوم بوجود آمد و با ادامه جنایاتی نظیر نسل‌کشی روندا و کشتار مسلمانان بوسنی و جنایات جنگی با تلاش مدافعان حقوق بشر و حقوقدانان جهان سرانجام بر اساس کنوانسیون رم در سال ۲۰۰۱ در قالب دادگاه بین‌المللی جزایی، با هدف رسیدگی به اتهامات نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی و ضد بشری تحقق یافت. در واقع اساس تشکیل این دادگاه بین‌المللی جلوگیری از اعمال ضد بشری رهبران مستبد کشورهایی است که کنترل تمام نهادهای حقوقی و قضائی را به دست دارند و از اجرای عدالت گریزانند. دادگاه بین‌المللی جزائی مستقل از سازمان ملل متحد عمل می‌نماید اما در صورت ارجاع پرونده از سوی سازمان ملل متحد نیز به آن رسیدگی خواهد کرد. تاکنون ۱۰۸ کشور این کنوانسیون را امضا و تصویب نموده‌اند، اما چهل کشور از جمله آمریکا، روسیه و چین (سه عضو دائم شورای امنیت) و اسرائیل، هند و پاکستان آنرا امضا و تصویب نکرده‌اند. جورج بوش رئیس‌جمهور پیشین آمریکا چند روز پس از ادای سوگند، امضای بیل کلینتون را بر پای کنوانسیون این دادگاه لغو کرد و چند ماه پس از آن با امضای لایحه حمایت از سربازان آمریکایی، آن را به صورت قانون درآورد. بر اساس این قانون، آمریکا تمام کمکهای نظامی خود را به کشورهایی که حاضر به امضای موافقتنامه دوجانبه با این کشور در مورد مصونیت پرسنل نظامی از تعقیب و محاکمه در دادگاه بین‌المللی نشوند، قطع خواهد کرد. تاکنون ۴۵ کشور با آمریکا چنین موافقتنامه ای را امضا کرده‌اند. آمریکا دلیل مخالفت

بین الملل است، ولی تعریف قانونی از این جرم ارائه نمی‌داد. با تصویب کنوانسیون منع ژنوساید در سال ۱۹۴۸، جرم ژنوساید برای اولین بار بصورت قانونی به تصویب رسید. ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید، ژنوساید را اینگونه تعریف می‌کند:

«در این کنوانسیون ژنوساید به هر یک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از این قرار ارتکاب می‌یابد:

۱- کشتن اعضای گروه

۲- وارد کردن آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی و یا روحی اعضای یک گروه

۳- قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضعیات زندگانی نامناسبی که منتهی به نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از گروه شود

۴- اجرای اقداماتی که به قصد جلوگیری از تولید مثل در میان گروه صورت میگیرد

۵- انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر»

همچنین، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (ماده ۲)، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ماده ۴) و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (ماده ۴) در تعریف ژنوساید، از ماده ۲ کنوانسیون منع ژنوساید الهام گرفته‌اند.

ژنوساید همانند دیگر جرائم از دو عنصر مادی و معنوی تشکیل می‌شود. عنصر مادی ژنوساید را اقدامات پنج‌گانه ای تشکیل می‌دهند که در بند های ذیل ماده ۲ کنوانسیون از آنها نام برده شده است. یکی از اختلافات همیشگی که در تاریخ مفهوم ژنوساید مطرح بوده است پاسخ به این سؤال است که آیا ژنوساید بایستی بصورت موسع تعریف شود و یا بصورت محدود و مضیق؟ تعریف مضیق، ژنوساید را به اشکال مختلف

این دادگاه به طور مستقیم به شکایت از جنایات علیه بشریت پرداخت و نسل کشی را به عنوان یک جنایت علیه بشریت معرفی کرد. محاکمات نورنبرگ تأثیر عمده‌ای در تدوین کنوانسیون نسل کشی و به طور کلی در شکل‌گیری قوانین حقوق بین‌الملل داشت (Van Schaack, ۱۹۹۷, pp. ۲۲۶۱-۲۲۶۰).

۱۰-۲- دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق

این دادگاه بر اساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و در راستای فصل هفتم منشور سازمان ملل، به محاکمه مسئولان نسل کشی در یوگسلاوی سابق پرداخت. این دادگاه به طور خاص با هدف محاکمه مرتکبان جنایات جنگی و نسل کشی تأسیس شد و در پاسخ به ابهام‌هایی که در کنوانسیون نسل کشی وجود داشت، اعلام کرد که هر دادگاه که برای محاکمه نسل کشی تأسیس شود، شامل مفاد کنوانسیون خواهد بود (Bosn. & Herz, ۲۰۰۷, pp. ۴۴۴-۴۴۳).

۱۰-۳- دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان کیفری بین‌المللی به موجب کنوانسیون رم در سال ۱۹۹۸ تأسیس شد و از ژوئیه ۲۰۰۲ رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. این دیوان صلاحیت تکمیلی برای رسیدگی به جرایم جنگی، جنایات علیه بشریت، تجاوز و نسل کشی دارد و کشورها باید آن را امضا کنند تا تحت صلاحیت آن قرار گیرند. یکی از ایرادات اساسنامه دیوان این است که به طور کلی صلاحیت جهانی ندارد و تنها در شرایط خاص، مانند ارجاع پرونده از سوی شورای امنیت سازمان ملل، می‌تواند اقدام کند. دیوان همچنین در راستای جبران ضرر قربانیان نسل کشی، صندوقی را برای حمایت از آنان ایجاد کرده است (شریعت باقری، ۱۳۸۴، صص ۹۷-۱۰۰).

۱۰-۴- دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری، به عنوان رکن قضایی سازمان ملل، به طور عمده به اختلافات بین دولتها رسیدگی می‌کند

خود با دادگاه بین‌المللی جزائی را امکان استفاده از آن به عنوان یک ابزار سیاسی برای به محاکمه کشاندن پرسنل نظامی این کشور که در خارج خدمت می‌کنند عنوان نموده است. اسرائیل نیز با عدم پذیرش عضویت در این نهاد عملاً باعث پیچیدگی رسیدگی به شکایت فلسطینیان شده است. به عبارت دیگر اسرائیل از امضای پیمان دادگاه بین‌المللی خودداری کرده و این دادگاه نمی‌تواند رهبران نظامی یا سیاسی آن را به پای میز محاکمه بکشاند. قطعنامه ۱۵۹۳ درمورد ارجاع پرونده سودان به دادگاه بین‌المللی در تاریخ بیست و یکم ماه مارس ۲۰۰۵ با تصویب کشورهای عضو سازمان ملل در دستور کار این دادگاه قرار گرفت. (Henham, ۲۰۰۷, p. ۱۹)

۱۰- تأسیس نهادهای قضایی صلاحیت دار جهت شناسایی نسل کشی

فکر تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری به دنبال جنگ جهانی دوم آغاز شد و با تداوم جنایات جنگی همچون نسل کشی رواندا و کشتار مسلمانان بوسنی به تدریج محقق گردید. دادگاه بین‌المللی کیفری طبق کنوانسیون رم در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد تا به محاکمه جنایت‌کاران جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل کشی بپردازد. این دادگاه به طور مستقل از سازمان ملل عمل می‌کند، اما در صورت ارجاع از سوی آن، پرونده‌ها را بررسی می‌کند. با وجود این، برخی کشورها مانند آمریکا، روسیه و چین از امضای این کنوانسیون امتناع کرده‌اند و به این دلیل، عملکرد دادگاه با چالش‌هایی روبه‌رو است. برای مثال، آمریکا به دلیل نگرانی از تعقیب پرسنل نظامی خود در خارج از کشور، از پیوستن به این دادگاه خودداری کرده است (Henham, ۲۰۰۷, p. ۲۰).

۱۰-۱- دادگاه نورنبرگ

محاکمات نورنبرگ پس از جنگ جهانی دوم، نخستین اقدام حقوقی جدی برای محاکمه جنایات جنگی و نسل کشی بود.

همچنین تبیین‌کننده مرز میان مسئولیت دولتها و افراد در حقوق بین‌الملل است.

این پرونده به وضوح نشان داد که حقوق بشر و حاکمیت دولتها در برخی موارد ممکن است در تضاد با هم قرار گیرند، به ویژه زمانی که بحث ژنوساید و مسئولیت‌های بین‌المللی مطرح باشد. (Genocide Case ۲۰۰۷, at ۴)

۱۲- قضیه نسل‌کشی انفال کردستان عراق

برخی تعاریف انفال را برابر کلمه غنیمت دانسته و غنیمه به معنای آنچه است که بعد از جنگ بر جای می‌ماند اما بر خلاف همه این تعاریف عدنان سید حسین می‌گوید: انفال از ریشه نقل و در فرهنگ المنجد فی اللغة و الاعلام (نقل - نقلا) به معنی آنچه کار نیک زیاد بدون چشم داشت پاداشی، آمده است. همچنین در فرهنگ (المختار الصحاح) آمده که انفال جمع تکثیر است و نقل مفرد آن به معنی «زیادی» آمده همچنین نافله یعنی نماز زیادی در قرآن کریم این واژه به معنای زیادی به کار رفته و همچنین تفاوت واژه انفال و غنیمه را واضح تر میکنند (ویسالونک عن الأنفال). (عدنان، ۲۰۰۴، ص ۵۸)

انفال مجموعه عملیات کشتار فیزیکی مردم کردستان به صورت دسته جمعی، شیمیایی باران، ویرانی بخش‌های وسیعی از سرزمین کردستان و جابجایی قومی با هدف نابودی ساختار قومی - ملی، طراحی و اجرای سیاست‌های تعریب، تخریب روستاها، مکانهای تاریخی و آثار باستانی با هدف نابودی فرهنگ ملی، نابودی زیربنای اقتصادی، با اجرای سیاست زمین سوخته، بازداشت جمعی کردها و انتقال آنها به اردوگاههای اجباری و.... بود که در یک دوره زمانی فعال یکصد روزه در سال ۱۹۸۸ توسط رژیم حاکم بر عراق انجام شد. (سلیمان پور، ۱۳۸۳، ص ۵)

و صلاحیت محدودی در پرونده‌های مربوط به نسل‌کشی دارد. این دیوان تنها در شرایط خاص می‌تواند اختلافات مربوط به نسل‌کشی را بررسی کند و بیشتر جنبه حقوقی دارد، نه کیفری. یکی از مهم‌ترین اقدامات این دیوان تأسیس مقررات برای مقابله با نسل‌کشی در پرونده‌های دولتی، مانند اختلافات بوسنی و هرزگوین علیه یوگسلاوی سابق، بوده است (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۶۳).

۱۰-۵- نهادهای قضایی مختلط

این نهادها با مشارکت سازمان ملل متحد و دولتهای ذیربط و مرکب از قضات ملی و بین‌المللی تشکیل می‌شوند و مستند احکامشان هم حقوق داخلی و بین‌المللی است. دادگاه کامبوج یکی از نمونه‌های این نوع دادگاه‌ها است که به محاکمه متهمان نسل‌کشی در این کشور پرداخته است. (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۹۳)

۱۱- قضیه نسل‌کشی بوسنی هرزگوین

قضیه ژنوساید بوسنی هرزگوین، که در آن بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو به دلیل ارتکاب ژنوساید توسط یوگسلاوی سابق دعوی کرده بودند، نقطه عطفی در حقوق بین‌الملل و بررسی تعهدات دولتها در قبال پیشگیری و مجازات ژنوساید است. در این پرونده، بوسنی و هرزگوین ادعا داشتند که صربستان به دلیل نقض کنوانسیون ژنوساید باید مسئول شناخته شود، ولی صربستان استدلال می‌کرد که مسئولیت تنها متوجه افراد است، نه دولتها.

دیوان بین‌المللی دادگستری در این پرونده، با تفسیر ماده ۱ کنوانسیون ژنوساید، به این نتیجه رسید که کشورهای عضو این کنوانسیون متعهد به پیشگیری و مجازات ژنوساید هستند. این تفسیر شامل مفهومی از «متعهد شدن» است که فراتر از یک مقدمه صرف برای سایر مواد کنوانسیون، به معنای التزام عملی کشورها به جلوگیری از ژنوساید است. این قضیه،

۱۳- شناسایی نسل‌کشی انفال کردستان عراق و بوسنی در حقوق بین‌الملل

نسل‌کشی انفال و بوسنی از منظر حقوق بین‌الملل دارای ابعاد مختلفی است. نخستین تعریف قانونی این کردار در بیانیه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ و پیرامون «جلوگیری و مجازات جرم نسل‌کشی» شکل گرفت. بند دوم این بیانیه تصریح می‌کند که هرگونه اقدام به نابودی کل یک گروه نژادی، ملی، مذهبی مانند کشتار دسته جمعی یک گروه خاص، ایجاد لطومات روانی و جسمانی بر یک گروه ویژه، ضربه زدن تعمودی به افراد یک گروه خاص، تحمیل معیارهایی برای جلوگیری از تولد فرزندان آن‌ها، جابه‌جایی اجباری فرزندان گروه‌ها به یکدیگر، طرح‌ریزی برای آسیب رساندن به گروهی خاص و غیره همه از مصداق‌های بارز نسل‌کشی می‌باشند. در این فصل تلاش می‌شود به ابعاد مختلف نسل‌کشی انفال و بوسنی از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته شود.

۱۳-۱- شناسایی نسل‌کشی بوسنی در حقوق بین‌الملل

شناسایی نسل‌کشی بوسنی در حقوق بین‌الملل به‌ویژه تحت کنوانسیون ۱۹۴۸ پیشگیری و مجازات نسل‌کشی، نقطه عطفی در حقوق بین‌الملل است. دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۷ در پرونده بوسنی و هرزگوین علیه صربستان به مسئولیت دولت‌ها در جلوگیری از نسل‌کشی اشاره کرد، اما صربستان را به‌طور مستقیم به دلیل ارتکاب نسل‌کشی در سربرنیتسا مسئول ندانست. با این حال، دیوان صربستان را به‌دلیل کوتاهی در ممانعت از نسل‌کشی مسئول دانست. این پرونده تأکید بر اهمیت مسئولیت دولت‌ها در پیشگیری از نسل‌کشی و لزوم شناسایی و مجازات آن در سطح بین‌المللی دارد.

۱۳-۱-۱- مبنای تاسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی

در گزارش کالس هوون آمده است که همه کشورها به طور انفرادی صلاحیت محاکمه جنایات جنگی را دارند و لذا می‌توانند در صورت تمایل، صلاحیت‌هایشان را (همان‌طور که در محاکمات نورنبرگ اتفاق افتاد) یک‌جا ترکیب کرده و این صلاحیت متمرکز را به دیوانی بین‌المللی واگذارند. همچنین فرض شده است که همین امر در خصوص جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی صدق می‌کند. اما این فرض کمی عجولانه به نظر می‌رسد، زیرا در حالی که برای تأیید صلاحیت جهانی جهت رسیدگی به جنایات جنگی منابع و ادله فراوانی در دسترس است، موضوع صلاحیت در جنایات علیه بشریت (اگرچه در نورنبرگ تابع صلاحیت جهانی دانسته شد) به این روشنی نیست. ماده ۶ کنوانسیون نسل‌کشی تنها به اعمال صلاحیت توسط کشور محل وقوع جنایت یا توسط دیوان کیفری بین‌المللی که دول عضو کنوانسیون صلاحیت آن را پذیرفته‌اند، اشاره دارد (Murray, ۲۰۰۱, (p.۱۱۵).

دبیرکل سازمان ملل متحد معتقد بود که ایجاد یک دیوان بین‌المللی مبتنی بر معاهده بسیار وقت‌گیر است و بیم آن می‌رود که دول متخاصم اساساً از عضویت در چنین معاهداتی استنکاف ورزند. از این رو، وی پیشنهاد کرد که شورای امنیت با استفاده از اختیاراتی که فصل هفتم منشور ملل متحد به این شورا داده است، برای اتخاذ تدابیر لازم جهت اعاده صلح و امنیت بین‌المللی راساً به تأسیس دیوانی اقدام کند. همان‌طور که قبلاً گفته شد، پیش از این نیز شورای امنیت طی قطعنامه ۷۷۱ و ۷۸۰ اعلام کرده بود که فجایع ارتکابیافته در جریان کشمکش‌های سابق به طور کلی و در بوسنی به‌طور خاص، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌رود. در این راستا بود که چندی بعد شورا با گذراندن قطعنامه ۸۲۷ برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به منطقه، به تأسیس این دیوان تصمیم گرفت (UNSC, ۱۹۹۳, p.۴۵).

۱۳-۱-۲- دادگاه کیفری برای یوگسلاوی سابق

بین‌المللی را به همه طرف‌های درگیر در یوگسلاوی سابق گوشزد کرد و تأکید کرد که هرکس مرتکب نقض حقوق مزبور شود و با دستور ارتکاب این جنایات را صادر کند، شخصاً مسئول خواهد بود. در قطعنامه ۷۷۱ مورخ ۱۳ اوت ۱۹۹۱، شورای امنیت بار دیگر نقض حقوق بشر در یوگسلاوی سابق، به‌ویژه پاکسازی قومی (Ethnic Cleansing) را به شدت محکوم کرد. در این قطعنامه شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور ملل متحد با صدور تصمیم الزام‌آوری، کلیه نیروهای نظامی درگیر در بوسنی هرزگوین را به گردن نهادن به مفاد این قطعنامه فراخواند تا شورا ناگزیر از اتخاذ تدابیر شدیدتری نگردد (UNSC, ۱۹۹۱, p.۱۲).

۱۳-۱-۴- عملکرد شورای امنیت و سازمان ملل و ناتو در قبال بحران بوسنی و هرزگوین

در بحران بوسنی و هرزگوین، پس از پایان جنگ سرد و ظهور موج ملی‌گرایی در یوگسلاوی، دخالت‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ نقش اساسی در شکل‌گیری روندهای جنگ و صلح ایفا کردند. شورای امنیت سازمان ملل در ابتدا تلاش کرد از طریق تحریم‌های تسلیحاتی و ایجاد مناطق امن به کاهش خونریزی‌ها بپردازد، اما به دلیل سیاست‌های بی‌عملی و صدور قطعنامه‌های ضعیف، نتوانست از وقوع نسل‌کشی و پاکسازی قومی جلوگیری کند.

سازمان ملل، با توجه به محدودیت منابع، اجرای برخی از وظایف خود را به ناتو و کشورهای منطقه‌ای واگذار کرد، به‌ویژه در زمینه کمک به نیروهای پاسدار صلح. ناتو در این مقطع با حمایت از عملیات‌های صلح تحت نظارت شورای امنیت، توانست نقش خود را در صحنه بین‌المللی تقویت کند.

دولت آمریکا در ابتدا سیاست بی‌تفاوتی پیش گرفت، اما با شدت گرفتن بحران در بالکان، شروع به تقویت اقدامات عملی و سیاست‌های نظامی علیه صربستان کرد. با این حال،

تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تأسیس یک دیوان بین‌المللی جهت تعقیب افرادی که در مظان ارتکاب جرایم جدی علیه حقوق بشر بین‌المللی در یوگسلاوی سابق قرار دارند، فصل جدیدی را در برابر شورای امنیت و نیز جامعه بین‌المللی گشوده است. از زمان محاکمات نورنبرگ و توکیو، این نخستین باری است که یک دیوان کیفری بین‌المللی برای محاکمه متهمان به نقض حقوق بین‌الملل تشکیل می‌شود. با این تفاوت که دیوان‌های بین‌المللی نظامی در نورنبرگ و توکیو توسط دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم تشکیل شده بودند، ولی این دیوان مرجعی است که شورای امنیت سازمان ملل آن را در مقام اجرای مسئولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به نمایندگی از طرف کل جامعه بین‌المللی تأسیس کرده است. این دیوان در عین حال که یکی از ارکان سازمان ملل متحد است و مقر آن نیز لاهه است، از دیوان بین‌المللی دادگستری کاملاً مجزا و مستقل می‌باشد (Murray, ۲۰۰۱, p.۷۸).

۱۳-۱-۳- زمینه‌های قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت

تصمیم‌گیری در مورد تأسیس دیوان جدید، اقدامی منطقی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به شمار می‌رود. گزارش‌های واصله از رویدادهای وحشیانه و فجیع در یوگسلاوی سابق و بوسنی و هرزگوین خبر می‌دهند. درست است که در جریان هر جنگ و کشمکش به مواردی از خشونت و ظلم برمی‌خوریم، ولی در این مورد شدت آدمکشی‌ها، تجاوز به عنف، پاکسازی قومی و اعمال وحشت‌انگیز دیگر که در این منطقه در حال وقوع بود، به اندازه‌ای دل‌مردکننده و هولناک بود که اتخاذ تدابیر بین‌المللی برای به محاکمه کشاندن مسئولان این جنایات را کاملاً اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. با توجه به این زمینه‌ها، مسئله نقض حقوق بشر بین‌المللی در یوگسلاوی سابق برای مدتی در کانون توجه شورای امنیت قرار گرفته بود، تا اینکه شورا با تصویب قطعنامه ۷۶۴ در ژوئیه ۱۹۹۲ لزوم رعایت حقوق بشر

قطعنامه ۷۷۰ در سال ۱۹۹۲ به منظور تسهیل عملیات امدادرسانی در بوسنی تصویب شد، که اجازه استفاده از نیروهای نظامی برای کمک به مردم محاصره شده را می‌داد (شورای امنیت قطعنامه ۷۷۰، ۱۹۹۲). این اقدام در کنار قطعنامه ۸۰۸ که دادگاه بین‌المللی جنایی برای محاکمه جنایتکاران جنگی را پیشنهاد کرد، به تدریج منجر به فشار بیشتر بر صرب‌ها شد (رامیانی، روزنامه کیهان شماره ۱۴۷۶، ۱۳۷۱، ص ۱۶).

قطعنامه‌های بعدی، مانند قطعنامه ۸۰۸ در ۱۹۹۳ و روند صلح دیتون، نشان‌دهنده تغییرات تدریجی در رویکرد شورای امنیت و تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ و رسیدن به توافق‌های صلح بود (روزنامه اطلاعات ۱۳۷۵).

۱۳-۱-۶- رویه قضایی بین‌المللی در خصوص نسل‌کشی بوسنی هرزگووین

علی‌رغم اینکه مفهوم ژنوساید فرهنگی برای مدتی در مباحث و مطالعات حقوقی راجع به ژنوساید مطرح نشد، اما این مفهوم در دهه‌ی ۱۹۹۰ در رویه قضایی دوباره زنده شد، با این حال نه به عنوان خود ژنوساید، بلکه به عنوان دلیل و نشانه‌ای قوی برای ارتکاب ژنوساید. علی‌رغم پیوستگی مفاهیم ژنوساید فیزیکی و بیولوژیکی با مفهوم ژنوساید فرهنگی، چون در کنوانسیون ژنوساید و اساسنامه دادگاه‌های کیفری ویژه از مفهوم اخیر استفاده نشده، بدیهی است که محاکم کیفری رواندا و یوگسلاوی برای مجازات مرتکبان جرم ژنوساید فرهنگی صلاحیت نداشتند. اما این بدان معنی نیست که رویه قضایی بین‌المللی در خصوص ژنوساید فرهنگی بکلی ساکت است. با اینکه نسل‌کشی در رواندا، اعمال فیزیکی بوده و به همین دلیل رویه قضایی دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در مورد ژنوساید فرهنگی غنی نیست، اما آنچه مسلم است، توجه دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق به مفهوم ژنوساید فرهنگی است. لذا در این فصل، بیشتر نظریات این دادگاه بررسی

کشورهای اروپایی تمایلی به پذیرش این اقدامات نداشتند و نگرانی‌هایی از تأثیرات سیاسی و امنیتی آن داشتند

در این میان، روسیه نیز از همان ابتدا به حمایت از صرب‌ها پرداخت، به‌ویژه با توجه به روابط نژادی و استراتژیک خود با صربستان. این کشور تلاش کرد تا مانع از حملات نظامی علیه صربستان شود و به دنبال حفظ نفوذ خود در منطقه و گسترش آن به دریای مدیترانه بود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰)

۱۳-۱-۵- قطعنامه ۷۱۳ شورای امنیت و تحریم تسلیحاتی یوگسلاوی (سابق)

قطعنامه ۷۱۳ شورای امنیت سازمان ملل در خصوص بحران یوگسلاوی (سابق) در سال ۱۹۹۱ صادر شد و به نگرانی‌های گسترده‌ای در خصوص جنگ در یوگسلاوی و تهدیداتی که این جنگ به صلح و امنیت بین‌المللی وارد می‌آورد، اشاره داشت. این قطعنامه همچنین حمایت از تلاش‌های جامعه اروپا و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا را برای برقرار کردن آتش‌بس و نظارت بین‌المللی بر آن اعلام کرد و ارسال هرگونه سلاح و تجهیزات نظامی به یوگسلاوی را ممنوع ساخت. قطعنامه ۷۱۳، به رغم قاطعیت، نتوانست بحران را حل کند و در عین حال محدودیت‌های بیشتری برای ارسال کمک‌های انسانی و اقدامات نظامی در این زمینه ایجاد کرد (صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹).

در ادامه، قطعنامه‌های دیگری نظیر قطعنامه ۷۴۹ (آوریل ۱۹۹۲)، ۷۵۲ (مه ۱۹۹۲) و ۷۵۷ (۱۹۹۲) نیز با هدف اعزام نیروهای حافظ صلح و اعمال تحریم‌های جدید علیه یوگسلاوی تصویب شدند. قطعنامه ۷۵۷ به‌ویژه سخت‌ترین تحریم‌ها را علیه یوگسلاوی جدید اعمال کرده و شامل محدودیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ورزشی بود (عزیزی، ۱۳۸۶، ص ۹-۳۳).

۱۳-۱-۷- ماهیت بحران بوسنی و هرزگوین از آغاز تا فرجام حقوقی

بحران بوسنی و هرزگوین از آغاز تا پایان حقوقی به دلیل تلاش‌های گروه‌های مختلف برای استقلال و خودمختاری، به ویژه صرب‌ها و مسلمانان بوسنی، تشدید شد. استقلال بوسنی با مخالفت صرب‌های این جمهوری مواجه شد و منجر به آغاز جنگی خونین شد که در آن صرب‌ها برای تأسیس صربستان بزرگ، نسل‌کشی مسلمانان را در پیش گرفتند. جنایات صرب‌ها شامل قتل عام‌ها، آتش‌سوزی‌ها، شکنجه‌ها و نابودی نهادهای فرهنگی مسلمانان بود. جامعه بین‌المللی با کنفرانس‌ها و تلاش‌های دیپلماتیک برای حل بحران وارد عمل شد، ولی شورای امنیت سازمان ملل در این بحران به‌طور انفعالی عمل کرد.

در نهایت، دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بوسنی و هرزگوین علیه یوگسلاوی، با ۱۱ رای در مقابل ۴ رای، مسئولیت دولت یوگسلاوی را رد کرد، اما تأکید کرد که کشورهای عضو کنوانسیون نسل‌کشی متعهد به جلوگیری از نسل‌کشی هستند. دیوان همچنین به مسئولیت دولت‌ها برای جلوگیری از نسل‌کشی طبق ماده ۹ کنوانسیون اشاره کرد.

۱۳-۲- نسل‌کشی انفال کردستان عراق

عملیات «انفال» به مجموعه‌ای از عملیات‌های نسل‌کشی رژیم بعث عراق علیه کردهای این کشور اطلاق می‌شود. این عملیات در هشت مرحله اجرا شد و هدف آن نابودی روستاهای کردنشین و ریشه‌کنی جمعیت کرد بود. رژیم بعث با استفاده از نام «انفال» از سوره قرآن، این عملیات را مشروع جلوه می‌داد و آن را به‌عنوان جهاد علیه مخالفان خود معرفی می‌کرد. در این عملیات، نیروهای بعث به زنان تجاوز کردند، چشمه‌ها را مسموم ساختند و حتی کودکان را هدف قرار دادند (Holden, ۲۰۱۲, p. ۲۵۸).

می‌شود و قبل از آن نگاهی نیز به محاکمات دادگاه نورنبرگ خواهیم داشت (عزیزی، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۱).

باید گفت که آنچه در رویه قضایی بیش از خود ژنوساید فرهنگی مطرح شده است، یکی از ابعاد ژنوساید فرهنگی، یعنی پاکسازی قومی است. همچنین، مباحثه در خصوص ژنوساید فرهنگی تا حدودی به ارتباط بین ژنوساید و پاکسازی قومی مرتبط است. لذا پس از بررسی رویه قضایی در مورد ژنوساید فرهنگی، مباحثی راجع به مفهوم پاکسازی قومی و ارتباط آن با ژنوساید و ژنوساید فرهنگی آورده می‌شود و به بررسی رویه قضایی بین‌المللی در این موضوع پرداخته می‌شود (Schabas, ۲۰۰۹, p. ۲۲۱).

دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی در قضیه کی‌رستیچ، به نقل قول از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل که در سال ۱۹۹۶ مطرح شده بود، با اشاره به این واقعیت که در کنوانسیون منع ژنوساید به مفهوم ژنوساید فرهنگی اشاره نشده است، اعلام می‌دارد که تنها مرتکبان ژنوساید فیزیکی و بیولوژیکی به مجازات کیفری محکوم خواهند شد: «همان‌گونه که کارهای مقدماتی کنوانسیون نشان می‌دهد، منظور از نابودی ژنوسایدی، نابودی مادی یک گروه است که از طریق ابزارهای فیزیکی و یا بیولوژیکی صورت می‌گیرد و نابودی هویت ملی، زبانی، فرهنگی و یا دیگر مشخصه‌های یک گروه خاص را در بر می‌گیرد. عناصر ملی و مذهبی و عناصر قومی و نژادی در تعریف واژه "نابودی" مدنظر واقع نشده است و لذا تنها باید به مفهوم مادی آن یعنی مفهوم فیزیکی و بیولوژیکی توجه شود» (Prosecutor v. Krstic, (Case No. IT-۵۷۱-A, para ۳۳-۹۸-A), (para. ۳۳-۹۸-A)).

دادگاه کیفری یوگسلاوی در قضیه «میلووسویچ» نیز یک بار دیگر با اشاره به نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل بر این نکته تأکید نمود که مرتکب باید قصد نابودی مادی گروه را داشته باشد و نابودی هویت آن گروه برای تحقق جنایت ژنوساید کافی نیست (عزیزی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲).

۱۳-۲-۱- جنایات انجام شده در کردستان

جنایات جنگی: این جنایات شامل نقض‌های فاحش حقوق بشر در جریان مخاصمات مسلحانه است. عراق در طول این عملیات‌ها به‌ویژه علیه غیرنظامیان کرد، از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد و مناطق کردستان عراق را هدف حملات شدید قرار داد. در سال ۱۹۸۶، رژیم عراق حملات شیمیایی به سردشت ایران انجام داد و شورای امنیت سازمان ملل به شدت این اقدام را محکوم کرد (زمانی، ۱۳۸۰، ص. ۶۳-۶۴).

معاونت در جنایات: «فرانتس ونت ون آنرات»، شهروند هلند، به اتهام ارسال مواد شیمیایی به عراق برای تولید گازهای سمی مانند گاز خردل که در حملات شیمیایی علیه کردها استفاده شد، تحت تعقیب قرار گرفت (کوچرا، ۱۳۷۷، ص. ۲۹۴).

جنایات علیه بشریت: این جنایات شامل قتل، تبعید، شکنجه و تجاوز جنسی هستند که علیه جمعیت کرد عراق صورت گرفت. از جمله جنایات برجسته می‌توان به کشتار کردهای فیلی توسط رژیم بعث در سال ۱۹۸۰ اشاره کرد، که در آن بسیاری از کردهای فیلی به ایران تبعید و قتل‌عام شدند.

ادله دادگاه در ارتباط با نسل‌کشی کردها: دادگاه‌ها برای تشخیص نسل‌کشی در کردستان به شواهدی چون استفاده از سلاح‌های شیمیایی، تخریب روستاها و شهادت شاهدان اشاره کردند. بسیاری از روستاهای کردستان به‌طور سیستماتیک تخریب شدند و ده‌ها هزار نفر از مردم کرد به‌طور وحشیانه کشته شدند (لیزنبرگ، ۱۳۸۵، ص. ۹).

نیت روانی نسل‌کشی: دادگاه‌ها برای اثبات نیت روانی نسل‌کشی، نشان دادند که اقدامات رژیم بعث با هدف نابودی یک گروه جمعیتی خاص انجام شد. این عملیات‌ها فراتر از یک هدف نظامی ساده بوده و از ابتدا با قصد نابودی کامل کردها انجام گرفته است (Niyiteyeka, ICTR, ۲۰۰۴, Zaac, para. ۵۳).

این جنایات گسترده به‌ویژه در طول عملیات انفال، در نهایت به‌عنوان نسل‌کشی علیه کردهای عراق شناخته شدند و محاکمه‌هایی نظیر محاکمه «فرانتس ونت ون آنرات» به‌عنوان معاون جرم در این جنایات آغاز شد.

۱۳-۲-۲- حکم دادگاه استیناف شهر لاهه در سال ۲۰۰۷ در خصوص نسل‌کشی انفال کردستان عراق

حکم دادگاه استیناف شهر لاهه در خصوص نسل‌کشی انفال کردستان عراق که در ۹ می ۲۰۰۷ صادر شد، به بررسی جرایم مربوط به استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم عراق پرداخت. این دادگاه به تعقیب «فرانس فان آنرات» هلندی به اتهام کمک به تولید و ارسال مواد شیمیایی به عراق برای استفاده در جنگ علیه ایران پرداخته است. این مواد شیمیایی عمدتاً برای تولید گاز خردل استفاده می‌شدند و متهم از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ به ارسال این مواد به عراق ادامه داد.

دادگاه استیناف به شهادت‌ها و مستندات مختلف استناد کرده و این مسئله را تأیید کرد که متهم از مقصد نهایی مواد شیمیایی خود آگاه بوده و عمدتاً در ارسال این مواد برای تولید سلاح‌های شیمیایی برای رژیم عراق مشارکت داشته است. در نهایت، دادگاه با استناد به قوانین جزا در زمان جنگ، متهم را به ۲۰ سال حبس محکوم کرد و بر این اساس وی را مسئول معاونت در جنایات جنگی رژیم عراق دانست. این پرونده نه تنها استقلال دستگاه قضائی هلند را به تصویر می‌کشد، بلکه هشدار به کسانی است که با وجود معاونت در جنایات رژیم بعث عراق تاکنون از دست عدالت فرار کرده‌اند. دادگاه همچنین این پرونده را به‌طور مستند به اثبات استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق و در مناطق مختلف کردستان و حلبچه پرداخته است. (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴)

۱۳-۲-۳- انفال کردهای عراق از آغاز تا فرجام حقوقی

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل دولت عراق همواره در حال جنگ با دولت مرکزی بودند. این تضادها، به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰، به جنگ‌های خونین و نسل‌کشی‌هایی مانند عملیات انفال منجر شد. عملیات انفال با هدف سرکوب کردها، شامل بمباران شیمیایی و تخریب روستاها بود. (لیزنبرگ، ۱۳۸۵، ص ۱۳)

از نظر حقوقی، جنایات انجام‌شده در کردستان عراق، از جمله استفاده از سلاح‌های شیمیایی، تحت عنوان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت قرار می‌گیرد. این جنایات به‌ویژه در حملات شیمیایی به غیرنظامیان و تخریب روستاهای کردستان مشهود است. در دادگاه لاهه، فرانس فان انرات به‌دلیل ارسال مواد شیمیایی به عراق در دهه ۱۹۸۰ برای تولید گازهای سمی متهم شد و مسئولیت‌هایش در نسل‌کشی حلبچه مورد بررسی قرار گرفت. دادگاه لاهه با توجه به ادله موجود، متهم را به ۱۵ سال حبس محکوم کرد. در نهایت، در نتیجه بررسی‌های دادگاه استیناف، با توجه به نقش متهم در جنایات جنگی و استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه کردها، مجازات سنگینی برای او صادر شد. دادگاه تأکید داشت که این جنایات، که شامل قتل، تبعید و شکنجه بودند، نقض آشکار حقوق بشر به‌شمار می‌آیند و مجازات‌هایی که در پی داشتند باید بر اساس قوانین بین‌المللی اعمال شود (کوچرا، ۱۳۷۷، ص ۲۹۴).

نتیجه‌گیری

موضوع نسل‌کشی در بوسنی و هرزگوین و کردستان عراق از منظر حقوق بین‌الملل و مسئولیت دولت‌ها در جلوگیری از این جنایات به‌ویژه در چارچوب کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸، ابعاد پیچیده‌ای دارد که می‌توان آن‌ها را از جنبه‌های حقوق بشری و مسئولیت‌های بین‌المللی بررسی کرد.

در پرونده بوسنی و هرزگوین، دیوان بین‌المللی دادگستری در تصمیم‌گیری خود بر اساس کنوانسیون نسل‌کشی، به‌ویژه

برای درک بحث انفال کردها در عراق، باید گفت که جامعه نوین عراق با جماعت‌هایی مشخص می‌شود که ذات خود را بر مبنای دین، قومیت یا ایدئولوژی تعریف می‌کنند. این جماعت‌ها ممکن است آمیخته‌ای از این ویژگی‌ها باشند. در عراق، تمایزهایی مانند کرد سنی، کرد شیعه، عرب شیعه، عرب سنی، ترکمان سنی و عرب مسیحی وجود دارد که هرکدام در مناطق خاصی از عراق ساکن هستند. منازعات موجود در عراق پیچیده است، زیرا این رقابت‌ها در زمینه‌های نژادی، مذهبی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی با یکدیگر درگیر هستند، بنابراین منازعات موجود در عراق، به واسطه کلاف سر در گم رقابت‌های نژادی، مذهبی، فرهنگی، تاریخی، و سیاسی این کشور در دوره صدام به شکل ویژه‌ای دشوار شده بود.

عراق از قبایل اهل سنت، کردها و شیعیان تشکیل شده است که در رقابت برای منابع قدرت و اقتصادی درگیرند. در گذشته، عرب‌های سنی مرکز قدرت را در دست داشتند و گروه‌های دیگر نقش تعیین‌کننده‌ای نداشتند. حزب بعث در سال ۱۹۶۸ میلادی قدرت را در دست گرفت و ساختارهای سیاسی را به‌گونه‌ای شکل داد که اعضای حزب توانستند قدرت را به‌طور یکپارچه در دست بگیرند.

اختلافات قومی و مذهبی در عراق مانع از برقراری دموکراسی با ثبات شده است. این شکاف‌ها به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: یکی قومی (عرب و کرد) و دیگری مذهبی (شیعه و سنی). در میان عرب‌ها، سنی‌ها در مناطق مختلف عراق سکونت دارند و کردها در شمال و مناطق خاص دیگری مستقر هستند. همچنین اقلیت‌های دیگری مانند ایزدی‌ها، مسیحی‌ها و یهودیان در عراق زندگی می‌کنند. حزب بعث در آغاز برای به‌دست آوردن صلح و ضعیف شدن ارتش، تلاش کرد با کردها صلح کند. در سال ۱۹۷۰، بارزانی خواستار خودمختاری کردها و تأسیس مراجع اجرایی و قانون‌گذاری در شمال عراق شد، اما این توافقات به‌دلیل تجاوز به حقوق کردها و ناتوانی در اجرای مفاد آن به مشکل خورد. کردها در عراق

تحت رهبری صدام حسین دست به قتل عام‌هایی زد که به‌طور گسترده از سوی جامعه بین‌المللی نادیده گرفته شد.

در اثبات فرضیه تحقیق باید گفت که در هر دو مورد بوسنی و هرزگووین و کردستان عراق، کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ به عنوان ابزار اصلی برای شناسایی و جلوگیری از نسل‌کشی‌ها در سطح بین‌المللی قرار داشت. با این حال، در عمل، اجرای این تعهدات به شدت وابسته به اراده سیاسی کشورهای عضو بوده است. در مورد بوسنی، دیوان بین‌المللی دادگستری علی‌رغم شواهد روشن از ارتکاب نسل‌کشی توسط نیروهای صرب، نتوانست مسئولیت دولت‌ها را به طور کامل تأسیس کند و آنها را به مجازات‌های جدی محکوم کند. در همین راستا، ضعف در سازوکارهای اجرایی و فقدان فشارهای بین‌المللی سبب شد که دولت‌های متهم از پیگردهای جدی حقوقی فرار کنند.

در مورد کردستان عراق نیز، با وجود شواهد قوی از ارتکاب نسل‌کشی توسط رژیم بعث تحت رهبری صدام حسین، حقوق بین‌الملل نتوانست به درستی و به طور کامل مسئله را پیگیری کند. از آنجا که منافع سیاسی و روابط بین‌المللی نقش مؤثری در عدم پاسخگویی بین‌المللی داشتند، مسئله به رسمیت شناخته شدن نسل‌کشی به تأخیر افتاد و در سطح بین‌المللی مسئولیت‌های حقوقی به رسمیت شناخته نشد.

در این زمینه، دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده بوسنی و هرزگووین به رغم شواهد قوی از ارتکاب نسل‌کشی توسط نیروهای صرب، نتوانست مسئولیت‌های دولت‌ها را به طور کامل شناسایی کند. نهادهای حقوقی بین‌المللی به دلیل محدودیت‌های قانونی و فنی، نتوانستند مسئولیت کامل دولت‌ها را به اثبات برسانند و مجازات‌های مؤثری علیه عاملان اعمال کنند. در مورد کردستان عراق نیز، حمایت‌های بین‌المللی از رژیم صدام حسین در دوران جنگ ایران و عراق سبب شد که جامعه جهانی در واکنش به جنایات رژیم بعث کند عمل کند. علیرغم وجود نهادهایی مانند دیوان بین‌المللی

مسئولیت دولت‌ها در جلوگیری از نسل‌کشی تأکید کرده است. با وجود اینکه دیوان در حکم خود در سال ۲۰۰۷، دولت صربستان را از ارتکاب نسل‌کشی در سربرنیتسا در سال ۱۹۹۵ مستقیماً مسئول ندانست، این حکم مسئولیت دولت‌ها در جلوگیری از نسل‌کشی را برجسته کرد. دیوان همچنین دولت صربستان را به دلیل کوتاهی در جلوگیری از این نسل‌کشی و عدم اقدام مؤثر برای توقف آن مسئول دانست. این امر نشان‌دهنده شکاف‌های موجود در اجرای تعهدات کنوانسیون نسل‌کشی و اهمیت نگاه به مسئولیت دولت‌ها در جلوگیری از اعمال نسل‌کشی است.

از سوی دیگر، در مورد کردستان عراق و عملیات "انفال" که توسط رژیم بعث عراق علیه کردهای عراق انجام شد، به‌رغم اینکه این عملیات جنایات وحشتناکی نظیر قتل عام، استفاده از سلاح‌های شیمیایی و ایجاد گورهای دسته جمعی را در پی داشت، از سوی نهادهای بین‌المللی به‌طور کامل به رسمیت شناخته نشد. در حالی که چنین اقداماتی کاملاً منطبق با تعریف نسل‌کشی در کنوانسیون ۱۹۴۸ قرار می‌گرفت، عدم پذیرش مسئولیت بین‌المللی و عدم پیگیری مؤثر در سطح جهانی باعث شد که اقداماتی همچون "انفال" به‌طور شایسته‌ای در حقوق بین‌الملل به عنوان نسل‌کشی شناخته نشود.

در مقایسه، یکی از مسائلی که در هر دو بحران بوسنی و کردستان عراق می‌توان مشاهده کرد، ضعف در اجرای تعهدات کنوانسیون نسل‌کشی است. در هر دو مورد، دولت‌های مسئول یا مستقیم در ارتکاب جنایات دخالت داشتند یا به‌طور غیرمستقیم در جلوگیری از آن ناکام ماندند. در بوسنی، صربستان به‌عنوان دولتی که در دوران جنگ‌های یوگسلاوی نقش برجسته‌ای داشت، باید مطابق کنوانسیون نسل‌کشی عمل می‌کرد، اما حتی اگر تعهدات بین‌المللی خود را به‌طور مستقیم نقض نکرد، به دلیل ناتوانی در ممانعت از جنایات ارتكابی، مسئول شناخته شد. در کردستان عراق، رژیم بعث

۴. ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۵.
۵. عزیزی، ستار، حمایت از اقلیت ها در حقوق بین الملل، همدان: انتشارات نور علم، ۱۳۸۵.
۶. کوچرا، کریس، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۷.
۷. میر محمد صادقی، حسین، دادگاه کیفری بین المللی، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۳.

مقاله‌ها

۱. اردبیلی، محمد علی، کشتار جمعی، مجله حقوقی، شماره ۱۱، پاییز - زمستان ۶۸، صفحات ۱-۲۴، ۱۳۶۸.
۲. جوانمردی صاحب، مرتضی، «نسل زدایی، ساختار و عناصر» جرم، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، تابستان ۸۴، صفحات ۱۵-۴۸، ۱۳۸۴.
۳. عباس تبار، رحمت؛ محمد حسینیپور، خسرو، عملیات انفال (نسل کشی کردهای عراق) و رژیم بعث، دوفصلنامه علمی- ترویجی سخن تاریخ، سال ۱۰، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صفحات ۱۰۱-۱۳۰، ۱۳۹۵.
۴. عدنان سید حسین، نه نفال و به عس، وه رزنامه (فصلنامه) ۸۸، شماره ۴، ۲۰۰۴.
۵. عزیزی، ستار، حمایت از حق موجودیت اقلیت ها در پرتو مجازات مرتکبان ژنوساید در رویه قضایی بین المللی، تهران: فصل نامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۴، صص. ۱۶۰-۱۲۵، ۱۳۸۶.
۶. لیزنبرگ، مایکل، انفال در کردستان عراق، ترجمه امیر احمدیان اصل، ماهنامه گفتمان نو، شماره، ۱۳۸۵.

پایان نامه‌ها

۱. رجبی بخشنده، اعظم، مقایسه جرم انگاری نسل کشی با جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت در حقوق بین المللی کیفری، کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر انزلی، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۹۷.
۲. صادقی، حسین، مقایسه عملکرد دوگانه سازمان ملل در قبال دو بحران کویت و بوسنی و هرزگوین، کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی، ۱۳۷۹.

(ب) منابع لاتین

۱. Cooper, John, Raphael Lemkin and the Struggle for the Genocide Convention, New York: Palgrave Macmillan, ۲۰۰۸.

دادگستری و دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، حقوق بین‌الملل نتوانست در مورد نسل‌کشی‌های بوسنی و هرزگوین و کردستان عراق به طور کامل عمل کند. ضعف در اجرای تعهدات حقوقی و فشارهای سیاسی، به ویژه از سوی کشورهایی با منافع استراتژیک در این مناطق، باعث شد که مسئولیت دولت‌ها به خوبی شناسایی و مجازات نشود.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله عزیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

(الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. زمانی، سیدقاسم، حقوق بین‌الملل و کاربرد سلاح‌های شیمیایی، مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۵.
۲. سلیمان پور، محمدعلی، انفال: ویژه حلبچه، انجمن ادبی بیان، دانشگاه ابعلی سینا همدان، ۱۳۸۳.
۳. شریعت باقری، محمد جواد، حقوق کیفری بین‌المللی، تهران: نشر جنگل، ۱۳۸۴.

۲. Gilbert, Martin, , Auschwitz and the Allies, New York: Henry Holt, ۱۹۸۱.
۳. Jones, Adam, Genocide A Comprehensive Introduction, ۲nd Edition, Oxon: Routledge. ۲۰۱۱.
۴. Ralph J. Henham ,Paul Behrens. The criminal law of genocide: international, comparative and contextual aspects, ۲۰۰۷.
۵. schabas William, Genocide, commentary on the Rome Staute of the International Criminal Court, Otto triffterer, Baden Baden, ۱۹۹۹.
۶. Schabas, William, Genocide In International Law The Crime of Crimes , second edition , New York: Cambridge University Press, ۲۰۰۹.
۷. Shaw. Malcolm N, "International law", ۶th ed. New York: Cambridge Univercity Press ۲۰۰۸.
۸. Beth Van, Schaack, "The Crime of Political Genocide: Repairing the Genocide Convention's Blind Spot", The Yale Law Journal, Vol. ۱۰۶. ۱۹۹۶-۱۹۹۷.
۹. Stone, Dan, ۲۰۰۸, The historiography of genocide, London: Palgrave Macmilan the Holocaust (Doctoral dissertation). University of Leeds.
۱۰. Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Genocide Case) (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), Counter-Memorial of the Federal Republic of Yugoslavia, (Bosn. & Herz. v. Yugo. (Serb. & Mont.), July ۲۲, ۱۹۹۷.
۱۱. Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Genocide Case) (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), Preliminary Objections of the Federal Republic of Yugoslavia, Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosn.& Herz. v. Yugo. (Serb. & Mont.), June ۲۶, ۱۹۹۵.
۱۲. Murray C. Bernays, "Trial of European War Criminals (Sept. ۱۵, ۱۹۴۴), in ed, Bradley F. Smith, "The American Road to Nuremberg: The Documentary Rcord", (Hoover Institution Press Publication: ۲۰۰۱), at. ۳۱.

